

اصول حاکم بر تحلیل مفهوم‌شناختی سبک زندگی از نگاه ملاصدرا

احمدحسین شریفی^۱

احمد محمدی پیرو^۲

چکیده

هدف این نوشتار، تحلیل مفهومی سبک‌زندگی با توجه به مبانی و اصول فلسفه ملاصدرا در این مسأله است. مسأله اصلی این است که ملاصدرا با چه رویکردی به تحلیل این مفهوم پرداخته و در نهایت چه تعریفی از آن ارائه نموده است؟ هرچند این اصطلاح به عنوان یک مفهوم مستقل در فلسفه ملاصدرا جا باز نکرده است؛ اما با نگاه به اصول مورد قبول او و با روش توصیفی - تحلیلی نه تنها می‌توان باب آن را در حکمت متعالیه گشود؛ بلکه بسیاری از دغدغه‌های موجود در این زمینه را پاسخ گفت. رویکرد انسان‌شناسانه و فلسفی، نگاه جامع و کلان به شبکه هستی، تحلیل هویت و رابطه آن با سبک‌زندگی، نگاه غایت‌شناختی به مسأله، تمرکز بر محتوای سبک‌زندگی و توجه به مقتضیات سبک‌زندگی مطلوب از جمله اصول حاکم بر تحلیل مفهوم‌شناختی سبک‌زندگی از نگاه صدراست. با لحاظ این اصول، سبک‌زندگی عبارت است از چگونگی تنظیم روابط انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و محیط، تحت مدیریت الهی، در جهت غایت معین که متأثر از ذات و صفات انسانی، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده، همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های حقیقی انسان و وضعیت محیطی اوست. **واژگان کلیدی:** سبک‌زندگی، تحلیل مفهوم‌شناختی، ملاصدرا، حکمت متعالیه، هویت انسانی.

مقدمه

مفهوم «سبک‌زندگی» مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات علمی و فرهنگی بشر است؛ هر چند مباحث آن، تاریخی طولانی دارد. در اینکه نخستین بار این اصطلاح از سوی چه کسی به کار رفته است، در میان روان‌شناسان و جامعه‌شناسان اختلاف است. (برای آشنایی با دیدگاه‌ها در این زمینه، ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶ و کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۶۷) در عین حال، صرف نظر از مبدع این اصطلاح، مسأله سبک زندگی از مسائل بسیار مهم در حیات فردی و اجتماعی آدمیان است. (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۴، ص ۴۱-۵۸)

دیدگاه‌ها و رویکردهای متنوع و متفاوتی در چيستی سبک زندگی و به تبع آن در علل و عوامل شکل‌گیری آن و راه‌های اصلاح و تغییر آن مطرح شده است. البته تعریف، امری قراردادی و اعتباری است؛ اما آثار و پیامدهای یک تعریف لزوماً اعتباری و قراردادی نخواهد بود. به همین دلیل، کم‌دقتی در تعریف یک پدیده یا اصطلاح یا کج‌فهمی حقیقت آن می‌تواند همه تأملات و اندیشه‌ورزی‌ها درباره آن را به انحراف و بی‌راهه بکشاند. افزون بر این، باید توجه داشت که هر گونه تعریفی از سبک زندگی وابسته به تلقی تعریف‌کننده از زندگی، انسان و غایت حیات انسانی دارد. به همین دلیل اتخاذ یک تعریف بدون توجه به مبانی آن می‌تواند موجب دگرگونی‌های ناخواسته‌ای در انسان‌شناسی و حیات‌شناسی افراد شود.

صدرالمتألهین از جمله اندیشمندانی است که با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، دین‌شناختی و غایت‌شناختی خود به تحلیل‌الگوی زیست انسانی پرداخته است. وی نگاهی عمیق و دقیق به این پدیده دارد. ما در این نوشتار تلاش داریم تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به آثار مختلف صدررا، به تبیین دیدگاه ایشان درباره مفهوم سبک زندگی و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های یک برداشت انسان‌شناسانه و فیلسوفانه از سبک زندگی بپردازیم.

الزامات تعریف صدرایی

با توجه به مبانی صدرالمتألهین برای ارائه تعریفی مطابق با مبانی حکمت متعالیه از سبک‌زندگی چند نکته باید لحاظ شود:

نکته اول: تعریف سبک‌زندگی باید به گونه‌ای باشد که جامع تمام ابعاد انسان باشد؛ نه صرفاً بعد مادی و آن هم فقط مصرف؛ چنان‌که بسیاری از تعاریف مطرح شده از سوی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و اقتصاددانان این گونه است.

نکته دوم: در تعریف سبک‌زندگی باید هدف زندگی را مدنظر قرار داد؛ زیرا بر اساس دیدگاه ملاصدررا، سبک‌زندگی با همه اهمیتش صرفاً طریقی است برای رسیدن به یک مقصود خاص و

خودش موضوعیت ندارد (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۳ و صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۶۹-۷۰ و صدر المتألهین، ۱۳۰۲ ه.ق، ص ۳۳۴ و صدر المتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۳).

نکته سوم: در تعریف سبک زندگی باید به اصلی انسجام بخش و هماهنگ کننده که حاکم بر همه رفتارهاست اشاره شود؛ و گرنه انسان را به مقصود نمی‌رساند. این اصل اساسی، مدیریت و قانون وحدت بخش الهی در زندگی است. در عالم تکوین حیثیت نسبت فعل به عبد به عینه همان حیثیت نسبتش به رب است. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۳۸۷) اگر در عالم اختیار نیز بر اساس پیروی از قانون الهی، فعل منسوب به عبد به عینه منسوب به رب گردد، تطابق بین تکوین و تشریح حاصل شده و انسان با توفیق الهی به مطلوب نهایی دست می‌یابد. (صدر المتألهین، ۱۳۵۴، ص ۴۸۸-۴۸۹)

نکته چهارم: باید تمایلات و ترجیحات افراد نیز مغفول واقع نشوند. در غیر این صورت انعطاف لازم در زندگی از بین خواهد رفت.

نکته پنجم: تعریف سبک زندگی نباید طوری باشد که در عمل به تعداد افراد بشری سبک زندگی وجود داشته باشد. این کار سبک زندگی را به سطح تمایلات و سلاقی تنزل داده و آن را از یک موضوع و مسئله قابل مطالعه خارج کرده و در عمل هم مطالعه آن چندان فایده و ثمری نخواهد داشت و هرگز نمی‌توان از علمی به عنوان علم سبک زندگی سخن به میان آورد. نکته ششم: اگر بخواهیم سبک زندگی را از دیدگاه ملاصدرا تعریف کنیم، به طور قطع باید این نکته سرنوشت ساز و عمیق را لحاظ کنیم که زندگی دنیوی برای رسیدن به زندگی اخروی و آخرت، باطن دنیاست. (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۲۸۵ و صدر المتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۱۹-۲۲۸ و صدر المتألهین، ۱۳۶۱، ص ۲۸۲-۲۸۳) بنابراین سبک زندگی را باید با توجه به حیات ابدی انسان و در چنین بافتی معنا کرد.

نکته هفتم: با توجه به اهمیتی که ملاصدرا به نیت صالح در تمام اعمال می‌دهد (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۸۸-۱۹۵ و صدر المتألهین، ۱۳۰۲ ق، ص ۲۱۹) در تعریف سبک زندگی لازم است به این مؤلفه و عنصر مهم توجه ویژه صورت گیرد. در غیر این صورت تفاوت میان سبک‌های مختلف، در اموری صوری و ظاهری و کم اهمیت خلاصه می‌شود؛ در حالی که این امر در نگاه صدرا بی‌صحت نیست و تفاوت سبک‌ها بسیار عمیق است.

تعریف سبک زندگی

حال با توجه به الزامات فوق و اینکه ملاصدرا کنش‌های اختیاری را ناشی از صفات و صفات را ناشی از ذات نفس می‌داند و نیز امیال را دخیل در افعال می‌داند، می‌توان سبک زندگی

از نگاه صدرا را این‌گونه تعریف نمود: شیوه و چگونگی مدیریت و تنظیم روابط انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و محیط اطراف در جهت غایت معین که متأثر از ذات و صفات انسانی، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های حقیقی انسان و وضعیت محیطی اوست.

اما هنوز این تعریف نیز کامل نیست؛ چرا که ملاصدرا فیلسوفی الهی است و قاعداً نگرش توحیدی او باید در تعریف نمود پیدا کند؛ از این‌رو، باید ربوبیت الهی، یک اصل اساسی و انسجام بخش در سبک‌زندگی در متن تعریف آن لحاظ گردد. بر این اساس، سبک‌زندگی عبارت است از: تنظیم روابط چهارگانه با تمام قیود فوق، تحت مدیریت الهی. اگر قید اخیر لحاظ نشود سبک‌زندگی اسلامی و الهی تعریف نشده است. چون تعریف فوق بدون این قید بر تمام سبک‌ها صادق است. شخص می‌تواند در جهت اهداف معین همه روابطش حتی رابطه‌اش را با خدا به صورت دلخواهی تنظیم کند؛ نه بر اساس آنچه خدا می‌خواهد و این سبک‌زندگی، فرسنگ‌ها با سبک‌زندگی اسلامی فاصله دارد.

اصول حاکم بر تحلیل سبک‌زندگی از نگاه ملاصدرا نگرش جامع و کلان به مقوله سبک‌زندگی

ملاصدرا نگاه کلان به سبک‌زندگی دارد؛ به این معنا که وی به جای پرداختن به جزئیات به سامان کلی زندگی پرداخته است. او نگرشی جامع و در عین حال کلان به چارچوب‌ها و قواعد اساسی پیدا و پنهان زندگی داشته و فرآیندی را مورد بحث قرار داده است که انسان را به هدف زندگی نزدیک می‌کند. فلسفه ملاصدرا اصولی را برای عمل و سبک‌زندگی تولید می‌کند. با این اصول و نوع نگاه او به هستی و انسان یک نظام جامع سبک‌زندگی از مجموع سخنان او قابل استخراج است؛ زیرا او نگرشی سیستمی و شبکه‌ای به انسان و زندگی‌اش دارد؛ امری که الگومندی سبک‌زندگی را به خوبی تبیین و تأمین می‌کند.

توجه به سبک‌زندگی مطلوب

ملاصدرا به سبک‌زندگی به عنوان چارچوب تحلیل واقعیت‌های موجود اجتماعی نمی‌نگرد؛ چنان‌که شکل‌گیری این بحث در حوزه علوم اجتماعی به خاطر آن تحلیل بوده و امروزه نیز بسیاری از اندیشمندان غربی با مطالعه مفهوم سبک‌زندگی به دنبال ترسیم تصویری از جهان‌های اجتماعی موجود هستند؛ اما از نگاه صدرا، سبک‌زندگی با اهتمام به ابدیت گره خورده است. بنابراین از نگاه صدرا، رویکرد توصیفی به سبک‌زندگی آن هم صرفاً برای اهداف اجتماعی و

روان‌شناختی، از اهمیت کمتری برخوردار است. به همین دلیل، ملاصدرا به مطالعه سبک‌زندگی موجود افراد و جوامع جز با اشاراتی معدود نپرداخته است. عمدتاً سبک‌زندگی مطلوب را از کلمات او می‌توان استخراج نمود.

رویکرد انسان‌شناسانه و فلسفی

نگاه ملاصدرا به مقوله سبک‌زندگی، نه صرفاً مبتنی بر رویکرد روان‌شناسانه است و نه صرفاً جامعه‌شناسانه؛ بلکه وی رویکردی انسان‌شناسانه و فلسفی دارد. روشن است که این رویکرد، لحاظ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مسأله را نیز مهمل رها نمی‌کند. مفاهیم عمده‌ای که در نظریه او وجود دارد که با استناد به آن‌ها می‌توان سبک‌زندگی را توضیح داد شاهد بر این مدعاست. مفاهیمی مانند وحدت شخصیت انسان، اراده و اختیار او، غایت زندگی، اصل نیاز، مدنی بالطبع بودن انسان، کمال‌طلبی، لذت‌جوئی و دیگر مفاهیم مشابه از جمله آن‌ها هستند.

وحدت شخصیت بدین معناست که انسان کل واحد متشکل از دو بعد مادی و مجرد است. بنابراین عملکرد انسان برآیندی از ویژگی‌های مادی و معنوی اوست. این دو بعد آن‌چنان به هم پیوسته است که به هیچ عنوان قابل تفکیک نیست؛ از این رو جدا کردن نیازهای مادی و معنوی از هم و نگاه استقلال‌ی به آن‌ها و قول به تأثیر جداگانه هر یک از آن‌ها جایگاهی در هندسه معرفتی ملاصدرا ندارد.

اراده و اختیار انسان نیز در شکل‌دهی به سبک‌زندگی و شخصیت انسان جایگاهی ویژه دارد. هر چند ساختارهای تکوینی نیز در قالبی کلی، سبک خاصی از زندگی را بر انسان تحمیل کرده است. اصل هدفمندی و لحاظ نظری و عملی آن نیز بسیار مورد تأکید قرار گرفته است؛ زیرا بن‌مایه شکل‌گیری سبک‌زندگی، تعیین مسیر زندگی است.

مفهوم دیگری که در تحلیل صدرا از سبک‌زندگی نقش آفرین است، مفهوم نیاز یا احساس نیاز است. برای رفع نیازها یا احساس نیازها که ممکن است حتی کاذب باشند، الگوها و سبک‌های مختلفی شکل می‌گیرد. از نظر ملاصدرا نیاز، ذاتی انسان بوده و بلکه انسان عین نیاز است. (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۰۸ و صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۱۷) سرشت آدمی نیاز است. این امر نیروی لازم را برای استکمال پدید می‌آورد. در این میان باید نیازها اولویت‌گذاری شوند.

همچنین از نظر صدرا انسان مدنی بالطبع است. انسان مجبور است که زندگی اجتماعی داشته باشد؛ وگرنه زندگی‌اش نابود یا دچار مشکل می‌شود. این ویژگی است که حس

مشارکت و تعاون را پدید آورده است و انسان برای تحقق عینی این مشارکت و تعاون، زبان را اعتبار می‌کند که از عناصر مهم در سبک‌زندگی است (صدر المتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۵۹-۲۶۰).

سبک‌زندگی سازنده هویت واقعی انسان

به طور کلی کنش‌های اختیاری از نگاه ملاصدرا نقشی جدی در ساختار هویتی فرد ایفا می‌کنند؛ زیرا تکرار چنین کنش‌هایی است که صفات و ملکات نفسانی را شکل می‌دهد. باطن انسان نیز بر اساس همین صفات شکل می‌گیرد و در قیامت نیز همان صفات بروز و ظهور می‌یابد؛ مثلاً اگر صفت شهوت بر کسی غلبه یابد به صورت خرس و خوک محشور می‌شود و اگر صفت غضب و خشم غالب باشد به صورت سگ و گرگ و همین طور سایر صفات نیز به صورت‌های متناسب ظهور می‌یابند. صدرا مدعی است که این معنا در روایات نیز آمده است: «يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى صُورِ نِيَاتِهِمْ يَحْشُرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ وَالْخَنَازِيرِ». وی معتقد است که به همین معنا در برخی از آیات نیز اشاره شده است: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»، (طارق/۹) و «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر/۵) (صدر المتألهین، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۴۶).

بنابراین از نگاه ملاصدرا، سبک‌زندگی، سرنوشت غایی انسان و صورت باطنی انسان را شکل می‌دهد؛ اما در میان بسیاری از جامعه‌شناسان و فیلسوفان غربی، سبک‌زندگی یک نماد است که موقعیت اجتماعی افراد را نشان می‌دهد (پوردیو، پی‌پر، ۱۳۹۰، ص ۶۵۹-۶۵۶). مطالعه سبک‌زندگی نیز صرفاً برای تحلیل گروه‌های اجتماعی و موقعیت آن‌ها صورت می‌گیرد و حتی اصلاح سبک‌زندگی هم به جهت یافتن منزلت اجتماعی است و نه بیشتر (وبلن، تورستین، ۱۳۸۳، ص ۹۵-۹۱).

توجه به محتوای سبک‌زندگی به جای شکل آن

آنچه در تحلیل ملاصدرا از سبک‌زندگی، وزن بیشتری دارد، محتوای سبک‌زندگی است، نه شکل و طرح آن. منظور از محتوا اموری از قبیل هدف، انسجام درونی و باطن افعال است. البته قالب‌ها نیز - که ریشه در تنوع سلیقه‌ها و حس زیبایی‌شناسی دارند - در این نگاه وحدت‌گرایانه نمی‌توانند از محتوا جدا باشند. هر قالبی فضا و محتوای خاصی را تولید می‌کند؛ ولی به هر حال، اصالت از آن محتواسست؛ برای مثال، آنچه در نوع پوشش اصالت دارد، حفظ حیا، متانت و وقار است. رنگ و قالب آن به تبع و در راستای آن اهمیت می‌یابد. این اصل در معماری، چیدمان منزل و بسیاری از امور دیگر نیز جاری است.

از نگاه صدرایی، اصالت محتوا در سبک‌زندگی منشأ ظهور و گسترش اندیشه‌های متعالی

و اتحاد با غایت هستی است. در مقابل، مدرنیته طرح و شکل را در مقایسه با جوهر و محتوا اصالت داده و در نتیجه فشارهای ساختاری گسترده‌ای بر روح و روان انسان‌ها وارد کرده است. چون روح بی‌کران انسانی در این طرح و سبک با غایت اصلی خود متحد نشده، اسیر قالب‌ها می‌گردد؛ زیرا بُعد ظاهری سبک زندگی قلمرو امور متکثر، متفرق و متغیر و نیز متناظر با آن قلمرو محدودیت، انقباض، سختی دل و خودپرستی است؛ اما محتوا و بعد باطنی آن، قلمرو وحدت، جمعیت و ثبات است که انبساط معنوی و نرمی و لطافت دل انسان را در پی دارد.

آزادی از این محدودیت و حصول انبساط روحی در نوع نگاه انسان به طرح‌ها و قالب‌های زندگی است. ملاصدرا با طرح اصالت وجود در مقابل اعتباریت ماهیت این نگاه را به خوانندگان القا می‌کند؛ زیرا وجود منشأ وحدت و ماهیت مثار کثرات است. از کلمات او استفاده می‌شود که اشیا از حیث ماهیتشان اموری وهمی‌اند. اگر کسی این تلقی را داشته باشد همه حرکات و سکناش برای خدا، از خدا و به سوی خدا خواهد بود (صدر المتألهین، بی تا، ص ۶۷).

نگاه ابزارری و آلی به سبک زندگی

سبک زندگی از دیدگاه ملاصدرا، بستری است برای ارتقای وجودی و مجرد عقلی. ابزارری است برای گذر از یک دنیای خشن، گستاخ و زمخت، به دنیایی لطیف و صیقل یافته. کنش‌های اختیاری انسان، صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به معرفت هستند و به هیچ عنوان عمل و حتی طاعت، سعادت نهایی نیست. عمل، مقدمه، خادم، عبد و اجیر معرفت است. او برخی از آیات قرآنی را نیز شاهد سخن خود ذکر می‌کند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/ ۱۰) و «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (بقره/ ۱۷۷) و «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». (توبه/ ۱۹) (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۳).

دیدگاه صدرا درباره آلی بودن سبک زندگی را می‌توان چنین تبیین کرد که از نگاه صدرا، ملکات نفسانی - که اصلاح آن‌ها یکی از اهداف میانی است - به واسطه سه چیز تحصیل و تنظیم می‌شود: علوم، حالات و اعمال. نوع نگاه افراد به این سه امر متفاوت است. عموم مردم و ظاهرگرایان و آنان که از نظر عقلی در سطوح پایین قرار دارند، علوم را مقدمه دست‌یابی به احوال و احوال را مقدمه اعمال می‌دانند. بنابراین اعمال و سبک زندگی در نظر آنان افضل و غایت نهایی است؛ اما اهل بصیرت و ارباب ضمیرهای نورانی عکس این نگاه را دارند؛ زیرا از نظر آن‌ها حرکات و اعمال وسیله دست‌یابی به صفات و احوال، و احوال نیز به جهت علوم و معارف مطلوب‌اند. بنابراین علوم نزد آن‌ها افضل و غایت نهایی است

و سایر چیزها به خاطر آن مطلوبند؛ زیرا تمام افعال بدنی و نفسانی برای ادراک امور است؛ اعم از محسوس، موهوم و معقول. بنابراین مقصود نهایی هر قصد و سلوکی عبارت است از حضور صورت شیء نزد نفس (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۷۱-۷۲).

نتیجه اینکه سبک‌زندگی صرفاً ابزاری است در خدمت تعالی بشر. بستری است برای شکوفایی استعدادها و قوای انسانی در جهت شناخت حقیقت. سبک زندگی موضوعیت ندارد؛ بلکه طریقی است برای دست‌یابی به کمال و سعادت ابدی.

دلالت‌های اصول یاد شده

جایگاه سبک‌زندگی در طبقه‌بندی علوم از نگاه صدرا

امروزه این بحث مطرح است که آیا سبک‌زندگی، یک علم است؟ ملاصدرا از علمی به نام «علم الاعمال» یاد می‌کند که قابل تطبیق بر مباحث سبک‌زندگی است. بنابراین از نظر ملاصدرا، سبک‌زندگی یک علم است.

توضیح آنکه، صدرا علم را به صورت کلی به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند. علوم اخروی که متعلق به امور الهی است، خود مقصود بالذات‌اند؛ و نه ابزاری برای دست‌یابی به هدفی دیگر؛ زیرا این علوم از حیث نظری - که تا ابد همراه انسان باقی می‌مانند - موجب کمال و تمامیت نفس می‌شوند؛ هر چند به حسب جزء عملی با کوچ به عالم آخرت زائل می‌شوند. غیر علوم اخروی - چه از اعمال صالح باشند و چه علوم متعلق به کیفیت آن‌ها - مقصود اصلی نیستند؛ زیرا نیاز به آن‌ها به خاطر صلاح زندگی دنیوی است؛ البته با رعایت این جهت که ملائم اغراض اخروی بوده، مزاحم آن‌ها نشوند (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶-۱۶۷).

علوم اخروی عبارتند از: علوم مشاهده و مکاشفه؛ مانند علم به خدا، کتب، رسل و روز قیامت. علوم دنیوی نیز به نوبه خود سه قسم است: علم اقوال، علم اعمال و علم احوال. در این میان «علم الاعمال» یا علوم فعلی چهار قسم‌اند: قسم اول علمی است که متعلق به اعضا و جوارح است؛ مانند صنایع و حرفه‌ها مثل خیاطی، کشاورزی، بنایی و... که پایین‌ترین درجه از علم الاعمال را دارد. قسم دوم که برتر از قسم اول است، علم کتابت، کیمیا، شعبده و امثال اینهاست. قسم سوم علمی است که متعلق به تدبیر معاش است؛ به گونه‌ای که یا به صلاح امر دنیا و برای بقای شخص یا نوع یا اجتماع است و یا مربوط به امر دین و صلاح آخرت است؛ مثل علم معاملات؛ از جمله نکاح، طلاق و امثال آن... و مانند علم سیاسات مثل قصاص، دیات، جرائم و مانند آن‌ها که علم شریعت است. قسم چهارم علمی است که متعلق به اکتساب اخلاق پسندیده و ملکات و فضائل و اجتناب از ملکات پست و ردائل است که علم طریقت و دین است (صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۲۷۹-۲۸۰).

با این توضیح روشن می‌شود که اولاً: قسم سوم و حتی قسم چهارم از علم الاعمال به روشنی تطابق موضوعی بر مسائل سبک‌زندگی دارند؛ و ثانیاً: سبک‌زندگی یک علم ابزاری است که با نابودی دنیا نابود می‌شود و علمی آلی است و هدف، چیزی دیگر است؛ چنان‌که خود سبک‌زندگی هم یک ابزار است. بنابراین ملاصدرا هم علم سبک‌زندگی را ابزار می‌داند و هم سبک‌زندگی عینی را؛ در حالی که علم آخرت علمی است که فی نفسه مطلوب است و با فساد بدن و خرابی دنیا از بین نمی‌رود؛ چنان‌که زندگی اخروی نیز مطلوب حقیقی و جاودان انسان است (صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۲۸۱).

غایت سبک‌زندگی متعالی در نگاه صدرا

بر اساس دیدگاه صدرا، غایت یا هدف یک شیء چیزی است که شیء می‌تواند به آن دست یابد؛ به گونه‌ای که به نحوی با آن متصل و متحد شود؛ مگر اینکه امری خارجی مانع آن شود. بنابراین چیزی که وصول به آن ممکن نیست، اطلاق غایت بر آن جز به صورت مجاز صحیح نیست (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ب، ص ۲۴۵ و صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۲۴۴).

هدف همه انسان‌ها در زندگی، دست‌یابی به سعادت، خوشبختی و اطمینان است؛ اما آنچه سبک‌های زندگی را از هم متمایز می‌کند اختلاف در تعیین مصداق سعادت است. بنابراین باید معنا و مصداق سعادت حقیقی روشن شود تا اصلاح سبک‌زندگی با توجه به آن صورت گیرد. از حیث مفهوم و معنا، سعادت، امری است که ذاتاً مطلوب است و نه در اصل و نه در هیچ وقتی از اوقات به خاطر چیز دیگر مطلوب نیست و بالاتر از آن چیزی نیست که مطلوب انسان باشد (فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۱). بدیهی است که سعادت‌های نسبی و متوسط نیز در این بین قابل تصور است.

از دیدگاه ملاصدرا، از حیث مصداقی، هر وجودی، خیر و سعادت، و درک آن نیز خیر و سعادت است؛ اما با توجه به مبنای تشکیکی او وجودها از حیث کمال و نقص متفاضل‌اند. هر چه وجود کامل‌تر باشد، خلوصش از عدم بیشتر بوده و سعادت در آن نیز فراوان‌تر است و برعکس، هر چه ناقص‌تر باشد اختلاط آن با شر و شقاوت بیشتر است. روشن است که کامل‌ترین وجودها به ترتیب وجود حضرت حق، مفارقات عقلی و نفوس هستند. هیولای اولی و زمان و حرکت پایین‌ترین درجه را دارند. بنابراین وجود هر چیزی نزد خودش لذیذ و درک آن سعادت است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۱). این تحلیل نشان می‌دهد که سعادت نباید امری بیرون از ذات شیء باشد. در حقیقت، سعادت‌تی که هر موجودی می‌تواند بدان دست یابد، کمال مختص به او و ملائم با اوست. هر مقدار از آن درجه پایین‌تر باشد در حقیقت نقصانی در وجود

آن است؛ گرچه نسبت به امور پایین‌تر کمال محسوب شود. (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱-۲). پس سعادت امری است مربوط به خود و ادراک خود؛ از این رو اگر چیزی وجود داشته باشد؛ ولی درکی از خود نداشته باشد، سعادت برایش قابل تصور نیست.

سعادت نهایی را هم باید طوری تحلیل کرد که جدای از ذات و جوهر شیء نباشد. از نظر ملاصدرا کمال نهایی شیء به این است که سبب و مقوم خود را درک کند. چون مقوم شیء در حقیقت وجود خود آن شیء در مرتبه بالاتر است. پس سعادت هر چیزی ادراک‌های آن چیز است؛ اما از آنجا که وجودها متفاضل‌اند، ادراک‌های آن‌ها نیز متفاضل‌اند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۲ و صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۵۹-۱۵۸). بنابراین کمال ذات انسان که برترین سعادت است عبارت است از: اتصال به معقولات و مجاورت با حضرت حق و مجرد از مادیات (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲)؛ چرا که حضرت حق مقوم انسان و همه اشیا است و مفارقات دیگر هم در طول مقومیت او قرار دارند.

ملاصدرا علاوه بر سعادت خود انسان، به سعادت هر یک از قوای انسانی و درجات آن‌ها نیز پرداخته است. از نظر او، سعادت هر قوه‌ای به نیل به مقتضای ذات آن قوه و حصول کمال آن قوه بدون هیچ آفتی است. روشن است که کمال هر کدام از آنها، از جنس و نوع خودش است؛ برای مثال، کمال قوه شهویه حصول مشتهیات خود و کمال قوه غضبیه غلبه و انتقام، و کمال وهم، امید و آرزوست. کمال هر کدام از قوای حسی ظاهری نیز به احساس کیفیت محسوس مخصوص به خود است؛ مثلاً کمال قوه چشایی به چشیدن طعم‌های مناسب مزاج خاص خود است. کمال عقل نیز به وصول به عقلیات محضه است.

کمال خود نفس نیز که همراه با بدن است، به این است که در صدور افعال خود به عدالت برسد؛ یعنی بتواند بین اخلاق و افعال متضاد عدالت برقرار کند؛ به گونه‌ای که از قوای خود منفعل نشود و بر همه آن‌ها استعلا یافته و آن‌ها را به خدمت خود درآورد؛ زیرا انفعال نفس از قوایش موجب شقاوت و حرمان از سعادتش است؛ زیرا ارتباطی که بین نفس و بدن وجود دارد، موجب انفعال هر کدام از دیگری است؛ اما گاهی با تأیید الهی نفس بر بدن غلبه پیدا می‌کند و گاهی با اغواء و تزئین شیطان تسلیم بدن می‌شود و وقتی تسلیم شدنش تکرار شود به شدت از آن منفعل شده و منقاد بدن می‌شود؛ به گونه‌ای که دفع مفاسد و منع آزارهای او مشکل می‌شود و اگر حالت استعلاش تکرار شود انقیاد بدن برایش سهل می‌شود (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۸-۱۲۶ و صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۲۲۶ و صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶-۱۶۴ و صدر المتألهین، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱).

البته باید توجه داشت که قوا نیز در یک مرتبه نیستند و برخی بر برخی دیگر تفاضل دارند.

در وجود انسان وجود قوای عقلی اقوی از قوای حیوانی است. بنابراین سعادت آن برتر و عشق و لذت آن کامل تر است. به همین دلیل وقتی نفس انسان کامل تر شود و علاقه اش به بدن از بین برود و به ذات حقیقی خود برگردد، بهجت و سعادت به دست می آورد که قابل توصیف و قابل قیاس با لذت های حسی نیست. چون اسباب این لذت، از لحاظ کیفیت، قوی تر و کامل تر و از لحاظ کمیت، بیشتر و بادوام تر برای ذات انسان است.

قوی تر بودنش برای این است که اسباب لذت عبارتند از: ادراک، مدرک و مدرک؛ و قوت ادراک به قوت مدرک است و روشن است که قوه عقلی قوی تر از قوه حسی است و مدرکات آن نیز قوی تر است؛ از این رو قوه عقلی به حقیقت شیء مدرک و به زیبایی محض و خیر صرف نائل می شود؛ اما ادراک مشتبهات حسی با قوای ضعیف است که به ظواهر شیء دست می یابد؛ نه به حقیقت شیء ملایم.

از دید کمّی آن نیز برای این است که مدرکات قوه عقلی همه اشیا است؛ اما مدرکات قوای حسی برخی از آنها یعنی محسوسات است. همچنین این طور نیست که همه محسوسات، ملایم و لذیذ برای حس باشند؛ بلکه برخی ملایم و برخی منافزند؛ به خلاف معقولات؛ زیرا هر معقولی لذیذ بوده و موجب کمال ذات عاقل است. این بدان جهت است که در حسیات به جهت قصور وجودشان و قبول نقص و آفت، تضاد و منافرت وجود دارد؛ اما در امور عقلی به جهت سعه وجودیشان، تراحم و تضایقی نیست.

اما همراه تر و بادوام بودنش برای ذات برای این است که وقتی عقل صور عقلی را تعقل می کند با آن صور، کامل تر شده و ذاتش ذات صور می گردد؛ بلکه برخی از آنها قبل از درکشان مقوم ذات عقل اند و عقل به جهت اشتغالش به غیر، از آنها غافل است؛ به گونه ای که وقتی تنبه پیدا نمود آن زیبایی و جمال را در ذات خود می یابد و عمیقاً مبتهج به ذات خود می شود. صرف معرفت به لذیذ عقلی سبب وصول به خود آن لذیذ عقلی است؛ اما در محسوسات این گونه نیست که صرف شعور به آنها در وصول بدانها کافی باشد. چون جسم و جسمانی نزد خودشان نیز حاضر نیستند؛ چه رسد به اینکه نزد دیگری حاضر باشند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲۴-۱۲۱ و صدر المتألهین، ۱۳۶۰ب، ص ۲۵۳-۲۴۹).

با توجه به اصول حاکم بر تحلیل سبک زندگی از نگاه صدرا، آنچه درباره کمال نفس بیان شد، عبارت است از: اعتدال بین قوا، مربوط به جنبه عملی نفس است و از آنجا که جنبه عملی دون جنبه نظری است، شرف و سعادت حقیقی از جهت جزء نظری نفس برای نفس حاصل می شود؛ زیرا جزء نظری اش اصل ذات اوست؛ اما جزء عملی نفس از جهت تعلق و اضافه اش به بدن است؛ از این رو سعادت که برایش حاصل می شود فقط سلامت از بلا و طهارت از کدورت

و رذیلت است که به خودی خود موجب شرف و سعادت حقیقی و ابتهاج عقلی نمی‌شود (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۳۱). بنابراین سبک‌زندگی که مربوط به بعد عقل عملی انسان می‌شود، اصالتی ندارد و تنها مقدمه‌ای است برای رسیدن به ادراک نظری.

نتیجه اینکه، ثمره نهایی برای کارها و حرکات انسانی؛ چه بدنی و چه نفسانی، و هدف اخیر برای تفکرات و انتقالات نفسانی، معرفتی است آزاد که هیچ قیدی ندارد و علمی است مخدوم که هیچ علمی آن را به استخدام نمی‌گیرد؛ بلکه سایر علوم از آن نشأت می‌گیرند. و آن همان علم الهی و فن ربوبی است که مخدوم و مبدأ سایر معارف و علوم و غایت همه حرفه‌ها و صنایع است. باقی علوم و صنایع خادم آن هستند (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۶۹-۷۰ و صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۳۳۴).

سبک‌زندگی و هویت انسانی

بر اساس مبانی صدر المتألهین سبک‌های زندگی از حیث نحوه شکل‌گیری و تکامل طی دو روند نزولی و صعودی بنیان نهاده می‌شوند. توضیح اینکه هویت و حقیقت انسانی با طی مراحل، در خارج به شکل افعال و سبک‌زندگی بروز می‌یابد. ملکات نفسانی در این میان نقش واسطه را دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان طبیعت ثانوی یاد کرد. بنابراین سه مرتبه ذات، صفات و افعال وجود خواهد داشت. ذات یا هویت انسانی در یک مرتبه از تنزل به شکل حالات و صفات نفسانی تجلی می‌کند. صفات نیز با تنزلی دیگر به شکل افعال و سبک‌زندگی عینیت می‌یابد. ملاصدرا این روند را به تجلی صفات و اسماء الهی در عالم هستی تشبیه می‌کند؛ چنان‌که هر یک از موجودات مظهر اسم خاص الهی‌اند و اساساً بدین جهت خلق شده‌اند که مظاهر اسماء حسنی و تجلی صفات علیای او باشند. به همین قیاس، تمام اقوال، افعال، حرکات، سکانات، افکار و تخیلاتی که از انسان صادر می‌شود، مظاهر ذات پنهان انسان و تجلی صفات و اسماء مخفی اویند (صدر المتألهین، ۱۳۰۲ق، ص ۱۹۵).

با چنین تحلیلی روشن می‌شود که:

اولاً: ذات انسان نوعی مرجعیت رفتاری برای تمام افعال انسان دارد. به تعبیر دیگر، سبک‌زندگی لایه‌ای از شخصیت انسان است؛ یعنی انسان دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی است - که خود محصول نظام ادراکی اوست - که به صورت عینی در سبک‌زندگی ظهور پیدا می‌کند. طبیعت اولی و ثانوی انسان کارهای معنادار و معنابخش ایجاد می‌کنند. بنابراین در اینجا نوعی ضرورت - و البته نه جبر - حاکم است. ظاهراً قرآن کریم نیز به همین امر اشاره دارد در آنجا که می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ

يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ». (اسراء/۸۴) بنابراین شرایط وجودی متفاوت، سبک‌های متفاوت می‌آفرینند. ثانیاً: به جهت وحدت منشأ، نوعی وحدت، هماهنگی و انسجام بر تمام افعال انسان و در نتیجه سبک‌زندگی او حاکم است؛ چنان‌که در تجلی افعال الهی نیز چنین است؛ زیرا همه محصول هويت واحد متعین هستند و از الگویی واحد پیروی می‌کنند. بنابراین هر فرد انسانی به تنهایی و البته از جهت عینیت‌یافتگی دارای سبک خاصی از زندگی است. اشتراک و همگونی ذاتی و غیرذاتی او با سایر افراد است که سبب شکل‌گیری سبک‌زندگی اجتماعی و همسان می‌شود. به همین علت است که امروزه سبک‌زندگی، ماهیتی اجتماعی پیدا کرده است.

ثالثاً: به جهت حاکمیت نوعی ثبات در ذات و شخصیت انسانی، سبک‌زندگی نیز از ثبات نسبی برخوردار خواهد بود؛ از این‌رو افعالی که به ندرت و به جهت غلبه برخی عوامل بیرونی از انسان صادر می‌شوند، در دایره سبک‌زندگی شخص نمی‌گنجد.

رابعاً: اگر این منشأ یعنی هويت و شخصیت انسانی، طیب و پاک باشد، حیات طیبه بدون تضادهای درونی شکل می‌گیرد و اگر این ذات آلوده به انواع خباثت‌ها باشد، سبک‌زندگی نیز آلوده خواهد بود. در این میان، طیف‌های مختلفی از سبک‌زندگی به حسب میزان طهارت یا آلودگی‌ها شکل خواهد گرفت.

آنچه مطرح شد رابطه هويت با سبک‌زندگی در سیر نزولی و شکل‌گیری سبک‌زندگی بود؛ اما ملاصدرا روند دیگری را از حیث صعودی مطرح می‌کند که در تکامل سبک‌زندگی نقش دارد. در این سیر صعودی، سبک‌زندگی مقدمه‌ای است برای اصلاح و تکامل صفات و اصلاح صفات، زمینه‌ساز سیر تکاملی ذات انسان است. تکامل ذات نیز بر اساس آنچه گفته شد به شکل سبک‌زندگی برتر و ممتاز ظهور می‌یابد. بنابراین در اینجا یک حرکت دورانی تکاملی قابل مشاهده است. مراتب این روند را در سه مرحله کلی می‌توان خلاصه کرد؛ هر چند بر اساس نظام تشکیکی مراحل بیشتری قابل تصور است.

در این نظام طولی دائماً افعال انسان بسته به جهت‌گیری‌های انسان، تبدیل به فضیلت یا رذیلت می‌شوند. و اگر جهت‌گیری‌ها صحیح باشند، قید و بندها تبدیل به اولویت‌های انسان می‌شوند و از این‌رو انتخاب‌ها و گزینش‌ها سخت نخواهند بود. ملکه‌ها که خود محصول انتخاب‌های گذشته‌اند، گزینش‌های جدیدی را در اختیار می‌نهند.

بنابراین در این سیر صعودی و نزولی هر سه مرحله در یکدیگر اثرگذارند. ذات در صفات و صفات نفسانی در افعال انسانی تأثیرگذارند؛ چنان‌که شدت غضب موجب سرخی صورت و حرارت بدن می‌شود. غضب صفتی نفسانی است و سرخی و حرارت از صفات اجسام است. این صفت گاه چنان قوی می‌شود که به زدن و قتل دیگران و حتی از شدت غیض به مرگ

خود شخص می‌انجامد (صدر المتألهین، ۱۳۵۴، ص ۴۶۵)؛ اما از میان این سه مرحله آنچه تحت اختیار انسان است همان مرحله افعال و سبک‌زندگی است. به همین جهت است که اوامر و نواهی شرعی نیز به همین امور اختیاری تعلق می‌گیرد که انسان قادر بر انجام و ترک آنهاست؛ اما ملکات نفسانی و احوال قلبی اموری‌اند که با واسطه و غیر مستقیم به اختیار و اراده فرد، وابسته‌اند (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

جمع‌بندی

برای پاسخ به سؤال اصلی یعنی تحلیل ملاصدرا از مفهوم سبک‌زندگی و رویکرد او در این تحلیل، ابتدا الزامات تعریف صدرایی را ذکر و بر اساس آن تعریف سبک‌زندگی مطلق و اسلامی را مطرح کردیم. این تحلیل محصول نوع نگاه او به هستی، انسان و غایت اوست. دفاع از این تحلیل مبتنی بر منطق و اصولی است که در متن نوشتار به آن‌ها اشاره شد. او نگرشی کلی به سبک‌زندگی داشته و روح واحدی را بر کل آن حاکم می‌بیند که این حاکی از انسجام درونی سبک‌زندگی است. نگرش تقلیل‌گرایانه از سبک‌زندگی و توجه صرف به سبک‌های موجود در نگاه او جای نداشته و تحلیل خود از سبک‌زندگی را بر وضع مطلوب متمرکز کرده که محوریت در آن با خواسته‌های حقیقی است. با بهره‌گیری از مفاهیمی چون وجود، غایت، توحید ربوبی، معاد، تکامل، هویت انسانی و مانند آن‌ها رویکردی فلسفی و انسان‌شناسانه در این تحلیل اتخاذ کرده و البته به ره‌آورد‌های جامعه‌شناسانه نیز دست یافته است. نوع تلقی صدرایی از سبک‌زندگی در حوزه نظر، علمی به نام علم الاعمال یا همان سبک‌زندگی را در پیش رو می‌نهد و در حوزه عقل عملی نیز مقدمه و زمینه‌ای برای ساختن هویت متکامل انسانی فراهم می‌کند. با این نگاه سبک‌زندگی علمی و عینی هر دو ابزاری برای دست‌یابی به هدف نهایی یعنی همان معرفت الهی هستند. بنابراین پیامدهای جدی گرفتن این اصول ارائه تحلیلی نیرومند و تعمق‌گرایانه از این مفهوم است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
۳. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۴)، سبک‌زندگی اسلامی ایرانی، تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی، چاپ سوم.

۴. شیخ طوسی (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵. صدر المتألهین (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۶. _____ (بی تا)، ایقاظ النائمین، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۷. _____ (۱۳۴۰)، رساله سه اصل، تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
۸. _____ (۱۳۶۰ الف)، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۹. _____ (۱۳۶۰ ب)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۰. _____ (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۰۲ ه. ق)، مجموعه الرسائل التسعه، تهران: بی جا.
۱۲. _____ (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۳. _____ (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۴. _____ (۱۳۶۱)، العرشیة، تهران: انتشارات مولی.
۱۵. فارابی، ابو نصر (۱۹۹۵ م)، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، بیروت: مکتبه الهلال.
۱۶. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. ویلن، تورستین (۱۳۸۳)، نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.